

بسم الله الرحمن الرحيم

آسیب شناسی اردوهای راهیان نور

محمد صادق کوشکی



ARMANIUST.IR

۱- نگاه و نگرش کمی به مسئله

تلاش بر افزایش حجم بازدیدکنندگان و اینکه هر چه زائر بیشتر، بهتر و در نتیجه تاثیرگذاری روی مخاطب را به خاک و سنگ شلمچه بسپاریم. این نگاه کمی کاملاً آسیب‌زاست در حالی که اردوی راهیان کاملاً کیفی است و با حجم اصلاً تناسب ندارد.

۲- فقدان بصیرت و آگاهی و حاکمیت احساس

ملاک تاثیرپذیری احساسی است، تاثیر احساسی به سرعتی که می‌آید، به همان سرعت از بین می‌رود. در حالی که این اردوها باید بهانه‌ای باشند برای حرکت زائر (یا مخاطب) به سمت کسب بصیرت و آگاهی در آن زمینه مورد نظر. ما باید زائر را بیاوریم در منطقه - یعنی محل جنگی سابق - و در واقع او را کنجکاو و علاقه‌مند کنیم که برود در مورد ارزش‌های دفاع مقدس - که ارزش‌های انسانی و الهی هستند - مطلب بخواند، یاد بگیرد و متعلق بشود به آن ارزش‌ها. آن ارزش‌ها را به رفتار تبدیل کند. یعنی ما می‌خواهیم یک فرآیند هنجارسازی شکل دهیم.

به چه معنا؟ به این معنا که ما آن هنجارهای دفاع مقدس را هنجارهای مطلوبی می‌دانیم. مثلاً حفاظت از بیت‌المال، فداکاری، گذشت، تقدم منافع اعتقادی بر منافع فردی، نظم‌پذیری، حوصله، استقامت. مطلوب ما آن است که یک عده‌ای بیایند در محیطی که روزگاری عرصه دفاع مقدس بوده است. با این هنجارها آشنا شوند و اینها را تبدیل به رفتار کنند در سطح جامعه.

این اتفاق با بصیرت و آگاهی رخ می‌دهد و نه با احساس؛ در حالی که اردوهای ما همه احساس محورند؛ یعنی تلاش بر این شده که بیشترین تاثیرات احساسی روی مخاطب گذاشته شود. البته یادمان نرود که در این سه، چهار روز اردو، قرار نیست مخاطبین تغذیه فکری شوند؛ چون امکانش وجود ندارد، ما می‌خواهیم که (زائر) علاقه‌مند و کنجکاو بشود و برود یاد بگیرد؛ نه اینکه این سه چهار روز تمام خلأهای سالانه‌اش را پر کند.

۳- بهره گیری از اطلاعات ضعیف، غلط، ناقص و ناکارآمد

علت این مسئله، احساس و گریه محور بودن است. چون قرار است مخاطب تاثیر احساسی بپذیرد، پس ما از هر راهی که بشود احساس او را تحریک کرد استفاده می‌کنیم. خود بنده بعضا شاهد بوده‌ام که اطلاعاتی به مخاطب داده می‌شود که این اطلاعات به لحاظ نظامی و منطقی اصلا صحیح نمی‌باشد و معنی ندارد و وقتی درباره‌ی سندش می‌پرسیم؛ سندی وجود ندارد. ما هنوز ندیده‌ایم که راوی‌ای مستند حرف بزند. خیلی استثنایی داریم.

یک نوع راویانی وجود دارند که راویان نظامی هستند. راویان نظامی، روایتشان هیچ ارزشی (برای اردو) ندارد؛ اطلاعات آنها به درد دانشگاه جنگ و دانشگاه نظامی می‌خورد. راوی نظامی Guide Tourist است. یعنی یک عده راوی که سن و سال آنها عمدتا به جنگ نمی‌خورد تربیت شده‌اند و چون در جبهه حضور نداشته‌اند، اصلا درکی از جبهه ندارند. اطلاعاتی می‌دهند از جنس معارف جنگ که به درد دانشگاه جنگ می‌خورد. این اطلاعات، البته حس کنجکاوی مخاطب را ارضا می‌کند؛ اما هیچ نسبتی با آن تاثیر واقعی که ما می‌خواهیم از اردوی راهیان نور گرفته بشود، ندارد - بحث انتقال ارزش‌ها - . این اطلاعات داشتنش خوب است اما هیچ فایده‌ای ندارد، مفید نیست، مگر برای کسانی که می‌خواهند دانش نظامیشان تقویت بشود و نسبت به این مسائل کنجکاو هستند.

راوی چون می‌خواهد هنجار منتقل کند، باید انتقال هنجارش عملیاتی باشد. یعنی خودش دیده باشد. اگر ما صرفا بخواهیم اطلاعات به مخاطب بدهیم؛ می‌توانیم مثلا اطلاعات را از چند رزمنده بگیریم، بعد این اطلاعات را به راوی‌های صفر کیلومتر جنگ ندیده بدهیم، بعد این راوی‌ها بیایند به مخاطبن اطلاع‌رسانی کنند.

اما یک وقت هست که می‌خواهیم هنجارسازی کنیم. برای هنجارسازی چه باید بکنیم؟ باید یک فردی که خودش رزمنده بوده و هنوز استانداردهای هنجاری و ارزشی‌اش را حفظ کرده؛ بیاد توی اتوبوس، توی اردو و همراه بچه‌ها، خودش در انداختن و جمع کردن سفره کمک کند، اسراف نکنند، در عین خستگی زودتر از بقیه نماز صبحش را بخواند و... آن موقع مخاطبان می‌بینند که این حرف‌ها شدنی است؛ این آدمی که دارد می‌گوید ما دیروز آن طور بودیم؛ الان هم این طور است. چون می‌بینند؛ باور می‌کند؛ باور پذیر می‌شود. یعنی مفیدترین اردوهای راهیان نور، آنهایی هستند که با حضور رزمندگانی که تیپ فرهنگی‌اند؛ برگزار شده، چون طرف می‌تواند واقعیت‌های دفاع مقدس را برای مخاطب باور پذیر کند.

۴- نگاه توریستی

خیلی‌ها که می‌آیند؛ نگاه توریستی دارند. یعنی می‌آیند یک مناطقی را می‌بینند، شام و ناهار آماده، محل اسکان مشخص و آماده، مناطقی به آنها نشان داده می‌شود، آب و هوا عوض می‌کنند و... یک جور سفر توریستی است و چون در ایام توریستی سال- مثل نوروز یا تابستان - اتفاق می‌افتد، این بار توریستی بودنش را بیشتر می‌کند. در حالی که این سفرها اصلا توریستی نیستند؛ یعنی نگاه توریستی به این سفرها باعث می‌شود که آن ماهیت اصلی سفرها فراموش بشود. این مثل این است که ما به سفر حج یا زیارت عتبات نگاه توریستی داشته باشیم. اگر کسی به سفر حج یا عتبات نگاه توریستی داشته باشد از فلسفه‌ی این سفرها دور افتاده است.

چقدر مغایر است؟ به همین خاطر است که ما می‌بینیم روز به روز دارد نگاه توریستی بیشتر می‌شود. مثلا برای اردوهای راهیان نور، همه انتقاد می‌کنند که چرا برای خرید ما را جایی نمی‌برید؟ یعنی همانهایی که آنها را می‌بریم اروند و غیره و برایشان داستان غواص‌ها و رودخانه و عبور و... را تعریف می‌کنیم؛ همان‌ها چانه می‌زنند که ما را ببرید بازار چینی‌های خرمشهر که می‌خواهیم جنس بخریم و بعد هم می‌روند در آن بازار با آن وضع ظاهر فروشنده‌های چینی و....

سفر راهیان نور دارد توریستی می‌شود؛ هم زمانش و هم مکانش دارد توریستی می‌شود. در تابستان، غرب خوش آب و هواست و در زمستان و ایام عید، جنوب آب و هوای مناسبی دارد. این با هدف اصلی اردو مغایر است. زیرا افراد قرار است بروند الگوهای هنجاری- رفتاری پیدا کنند.

۵- بی‌اعتنایی به محیط و آموزه‌ها

مثلا سهم روستای دهلاویه از ۱۰ سال اردوهای راهیان نور و میلیون‌ها زائر، فقط سطل آشغال شدن است و این یک آسیب مهم است. یعنی مردم بومی نسبت به این توریست‌های بی‌خیر و برکت واکنش منفی پیدا می‌کنند. مردم بومی خرمشهر و آبادان، واقعا چه نگاه مساعدی نسبت به راهیان دارند؟ نگاه مساعدی دارند؟ چرا این طور نیست؟ آیا اگر اردوهای راهیان نور حساب شده بود؛ کیفی بود؛ تاثیر مثبت روی مردم منطقه نمی‌گذاشت، حتما تاثیر مثبت می‌گذاشت. ما الان شاهد این تاثیر مثبت نیستیم؛ بلکه شاهد این هستیم که متاسفانه یک ناهنجاری‌هایی هم در این اردوها اتفاق افتاده است. وقتی شما کمی به مسئله نگاه می‌کنی؛ مثلا چندین هزار دختر و پسر را میبری در دو کوه، بالاخره مشکلاتی هم به وجود می‌آید؛ کما اینکه به وجود آمده است. ناهنجاری‌های رفتاری به وجود می‌آید.

۶- عدم پشتیبانی لجستیک مناسب

ما می‌گوئیم شما حساب شده با فکر، گزینش شده، آدم بیرید. چطور برای رفتن به قله دماوند افراد را گزینش می‌کنند. اما برای شلمچه هر که راه افتاد را می‌بریم؛ این طوری، به این سادگی که نیست. شلمچه یک چشمه است؛ ظرفیت دارد، اگر بیش از ظرفیت در آن دست و پا بزنیم، چشمه گل می‌شود. تازه این چشمه وقتی عمل می‌کند که ظرف مناسب داشته باشی. از این چشمه با دست نمی‌توان آب خورد. اگر منطقه شلمچه باشد؛ راوی رزمنده فرهنگی داشته باشی؛ لجستیک مناسب داشته باشی؛ اطلاعات دقیق داشته باشی و زائر گزینش شده آنگاه به هدف اصلی اردو می‌رسیم.

بخش اعظم عملیات‌هایی که ما در کردستان داشتیم؛ در فصل‌های سرد سال (پاییز یا زمستان) بوده است. والفجر ۱۰، بیت المقدس ۳، نصر ۴، والفجر ۲ و... در جنوب هم غالب عملیات‌های ما در زمستان سود قاعدتا اگر کسی می‌خواهد بفهمد که در کردستان چه گذشته، باید برف کردستان را ببیند تا باور کند که در این فضا مثلا هشت ساعت پست دادن یعنی چه؟ دو روز توی برف و پیاده روی کردن یعنی چه؟

شما باید یک سری آدم گزینش شده بیاورید. برنامه این است که آن‌ها سختی آن جا را ببینند؛ خودشان هم می‌دانند که قرار است این سختی را ببینند. یعنی به بچه‌ها می‌گوئیم که ما مثلا بیست دقیقه توی برف راهپیمایی می‌کنیم تا به آن حس و حال برسیم. این سختی به خاطر بی‌انضباطی نیست؛ بلکه برنامه ریزی شده است.

افراد گزینش شده - و نه زن و بچه‌ی مردم - می‌فهمند این فضا سازی‌ها و سختی کشیدن‌های عمدی به چه معناست. علتش چیست.